



# نقش رسانه‌ها و سینماهای خارجی در القاء «مانمی توانیم»

الهام عباسی

پس از آن، کارشکنی‌های غرب و صهیونیسم در سه چهار دهه‌ای که از انقلاب ایران می‌گذرد آنقدر بارز و پیدا است که مجالی برای انکار نمی‌گذارد. هشت سال جنگ تحمیلی، جنگ اقتصادی و تحریم‌های متعدد، دخالت و نفوذ در سیاست و تلاش برای انحراف مسئولین و انقلاب، ترور و توطئه علیه دانشمندان و پیشرفت‌های علمی و به راه انداختن جنگ نرم علیه فرهنگ و باورهای این ملت نشان دهنده نگرانی شدید سردمداران غربی، خصوصا صهیونیسم و آمریکا از اسلام و ایران و تفکر بالنده‌ی آن است. تفکری که ذلت نمی‌پذیرد، امیدوار به ظهور منجی آخرین است و متکی بر توان و اراده‌ی خود آینده‌اش را می‌سازد. خیلی سخت نیست فهمیدن این نکته که برای توقف یک جامعه‌ی مصمم و روبه جلو که برای تحقق عدالت و آزادی گام برمی‌دارد، اصلی‌ترین عاملی بازدارنده ضعف اراده و زوال باور به توانستن خود است. اگر آن جامعه با پشتوانه‌ی قدرتمندی چون ایدئولوژی منطقی و تکامل یافته‌ی اسلام حرکت کند، تلقین این ضعف و ناتوانی نیازمند صرف هزینه و وقت زیادی برای دشمنان و متجاوزان و کفار خواهد بود. چنانکه با پیگیری روزانه‌ی اخباری که حاکی از به آب و آتش زدن صهیونیسم و آمریکا برای خفه کردن صدای حق‌طلبی و شهادت‌طلبی و اراده‌ی پابرجای ملت‌های مظلوم و مسلمان است، به چنین امری تصریح خواهیم کرد.

## مقدمه:

بیش از هزار و چهارصد سال است که اسلام ظهور کرده و ایرانیان نیز قرن‌هاست که اسلام آورده‌اند. تاریخ علمی و حکمی، و ادبیات غنی این مملکت حاکی از پیشینه‌ی هزاران ساله‌ی باشکوهی است که به دست ملتی غیرتمند، حفظ و حراست شده است. فرهنگ اصیل و متمدنانه‌ی ایرانیان پس از آمیختن با اسلام، چنان روشنی و ابهتی یافت که از برکتش، فارابی و بوعلی سینا و شیخ اشراق و صدرای شیرازی و ابوریحان بیرونی و خیام و خواجه نصیر طوسی و فردوسی و حافظ و بزرگان فقاقت و علمای دین متولد شدند و علم و عرفان و حکمت را به هم آمیخته و سرزمینی ساختند که پیامبر گرامی اسلام در وصفش فرموده بود: «اگر دانش در ثریا هم باشد، مردانی از فارس به آن دست می‌یابند». ایرانیان با همه‌ی ستمگری‌های برخی حکام داخلی و کارشکنان اجنبی جنگیدند. عرصه‌های علم و معنویت را همچنان پاسداری کردند و شاهکارهای ادبی و فقهی و منطقی و فلسفی و عرفانی و پزشکی و نجومی خلق کردند و اینگونه برای ملت‌های دیگر الهام بخش و هدایت گر علم و فرهیختگی و دیانت شدند. و هنگامی که عرصه را برای بالندگی تنگ دیدند با حمایت متحدانه و شک‌وه‌مندانه از امام فرزانه و سیاست‌مدار خود، استکبار و طاغوت را بیرون راندند.



شما نمی‌توانید، و به غیرمسلمانان هم تاکید می‌کند که نگران نباشید اینها نمی‌توانند.

نکته‌ی اساسی استراتژی هالیوودی برای القای موفقیت آمیز این باور به ملت‌های مسلمان، در معرفی سینما به عنوان یک عنصر سرگرم کننده‌ی محض است. در فضای واقعی بیرونی و در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، علمی، فکری و آکادمیک، ملت‌های مسلمان، انسان‌های هوشیار و آگاهی هستند که به مدد روشنگری‌های منابع وحیانی و عقلی و سنت، به ارزش و حقانیت دین اسلام و انقلاب اسلامی و حکومت آخرین منجی معصوم، اعتقادی عمیق و قلبی دارند.

اما سینما و اساساً فیلم بر سبیل چنین دقت‌ها و مستنداتی پیش نمی‌رود. هر امر واضح بیرونی که جزو معتقدات و اصول زندگی یک مسلمان محسوب می‌شود، روی پرده‌ی سینما، دلقک واره‌ای است که تحقیر و تمسخر می‌شود. مخاطب، چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان، به حکم اینکه فیلم است و صرفاً یک شوخی سرگرم کننده، در مقابل فیلم خودش را خلع سلاح می‌کند چون طبق یک پیش فرض ناگفته پذیرفته است که این نوع صحنه پردازی‌ها تاثیر گذار و تهدیدکننده نیست!

غافل از اینکه اساساً ذات سینما در همین تظاهر است. قاب جادویی سینما مخاطب را ساعت‌ها مجذوب قهرمانان و باورهایی می‌کند که ممکن است در زندگی بیرونی مخاطب از ریشه مطرود و مذموم باشد.

لذاست که لبه‌ی تیز خنجر هالیوود وقتی به تحقیر و القای بیچارگی و ناتوانی مسلمانان می‌پردازد، خود ایرانی‌ها و مسلمانان را هم زخمی می‌کند. و قابلیت این را دارد که در صورت خوش بینی و خوش خیالی ما از هر فرد مسلمان در ناخودآگاهش یک ضد مسلمان، و از هر فرد ایرانی یک ضد ایرانی و اساساً یک ضد بومی بسازد.

«شیمون پرز» در یکی از دیدارهای خود با روسا و ستاره‌های هالیوودی تاکید می‌کند، که در این باره قدرت سینماگران بسیار بیشتر از سیاستمداران است. او ضمن اینکه تأثیر هالیوود بر جوانان را ستود، اشاره کرد که کودکان از بازیگران و فیلم‌های کارتون‌ی تأثیری به مراتب بیشتری می‌گیرند. و نیز تاکید کرد: «شاید شما [مدیران استودیوهای پویانمایی] فکر کنید که شغل شما این است، اما کودکان احساس می‌کنند، وظیفه شماست؛ شما برای آنها آرزو، امید، یک دنیای ناشناخته و یک قول به ارمغان می‌آورید.» (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰/۱۲/۲۱)

بنابراین بازار شلوغ اسباب بازی‌های‌ی که از روی مدل‌های سینمایی‌شان ساخته می‌شوند، اسپایدرمن، بتمن، مرد عنکبوتی و... و تمایل و علاقه مندی کودکان مسلمان و ایرانی به آنها گواه این حقیقت تلخ است که اگر دیر بجنبیم به سرعت به سوی تبدیل شدن به جوامعی ضد خود خواهیم رفت.

و هنگامی که سالن‌های سینما و تماشای فیلم‌ها را ترک می‌کنیم، متاثر خواهیم شد از اینکه چقدر در نگاه انسان‌های شیک و متملن غربی، جاهل و ناتوان و سرافکنده‌ایم. چنانکه در کمال تعجب در فضاهای مجازی، جوانان و نوجوانانی را می‌بینیم که خودباوری و عزت ملی در آنها به شرمندگی و کمبود اعتماد به نفس از اینکه شرقی و مسلمان و ایرانی هستند، فروکاهیده شده است.

### سرزمین فرصت‌ها

هالیوود همواره آمریکا را مهد تمدن و مدرنیته و آزادی معرفی می‌کند.

باری قاعده‌ی دنیاطلبی و جهان خواری مستکبران بر این طریق است که از پای نشینند. رسانه‌ها به جهت گستردگی و تعدد و تأثیرگذاری بالایی که دارند اصلی‌ترین محمل برای تحقق خدعه‌ها و فریب‌های دشمنان هستند. هالیوود سالیانه صدها تولید سینمایی خود را اختصاص می‌دهد به اینکه آمریکا را منجی و کاربلد تمام بحران‌ها معرفی کند. روشن است که برای اثبات چنین چیزی باید همزمان ضعف، ناکارآمدی و بی‌عرضگی سایر تمدن‌ها را در به سعادت رسانیدن بشر به اثبات برساند.

### تحقق ضد خود یا ضد بومی!

مادامیکه غرب تلاش می‌کند تا با داستان سرایی‌های دروغین، باور ملت‌ها را در جهت معنایی خاص بفریبد و جامعه‌ی هدف هم مسلمانان و علی‌الخصوص ایرانی‌ها هستند؛ نگرانی ما دو جهت عمده خواهد داشت. اینکه جهانیان تحت تأثیر این تبلیغات کاذب چه دیدگاهی نسبت به ما پیدا می‌کنند، یک طرف قضیه است، و طرف تاسف بارتر خودمان هستیم. خودمان که گاهی باورمان می‌شود کم و کوچک و ناتوان و به اصطلاح جهان سومی هستیم. آمریکا که صحنه گردان اصلی توطئه است، همواره درصدد است تا یک پیام واحد را به دوطیف از انسان‌ها برساند. هم مسلمانان و هم غیر مسلمانان. به مسلمانان القاء می‌کند که



برند و خوش گذرانی، پرده دری از اخلاق و تقلید رفتار و حتی زبان غربی، کوبیدن بر طبل آزادی خواهی های مقلدانه، بی اقبالی به تولیدات داخلی، استقبال از هر چیزی که نشانی از غرب داشته باشد و... یک معنای واضح و روشن دارد. اینکه دیگر سبک زندگی و مناسبات اجتماعی و بومی را بر نمی تائیم. و پذیرفته ای م ایده ی سادگی و قناعت، منجر به عقب ماندن از قافله ی تمدن جهانی است. ادامه ی چنین روندی بی گمان نتایج خفت باری برای فرهنگ و اصالت و استقلال و خودباوری ملت به بار خواهد آورد. با چنین دیدگاهی است که در عرصه ی اقتصاد، معطل رفع تحریم ها می مانیم. در هنر، چشم مان به جشنواره های سیاست زده و فرمایشی هالیوودی ست. در سیاست، مذاکره را به هر قیمتی حمایت می کنیم. و در عرصه ی مناسبات اجتماعی خود را دین زده و غیرمتمدن تلقی می کنیم و اختلاط و بی حجابی را نشانه ی پیشرفت می دانیم.

البته روند تدریجی و خزنده ی غرب برای اینکه از ملت های مسلمان دشمنانی علیه خود بسازد، بسته به آگاهی و ظرفیت های ی که افراد از خود نشان می دهند به موفقیت نزدیک یا از آن دور می شود. به همین جهت است که بخش زیادی از تمرکز هالیوود روی کودکان و نوجوانان است که توان تحلیل و خودآگاه تربیت شده ای ندارند. لذا فراوان می بینیم که مخاطبان کم سن و سال فیلم های هالیوود مقهور و مجذوب قهرمانانی می شوند، که با دشمنان خونخوار و وحشی و تروریستی شرقی می جنگند. حجم زیادی از فیلم های هالیوودی صرف به تصویر کشیدن ابرقهرمانانی می شود که مشخصا آمریکایی هستند و یک تنه در مقابل خیانت ها و دشمنی ها و جنایت های ی که در صدد نابودی آزادی و آرامش و حیات انسان هاست، می ایستند. قهرمانانی که یکسره در خدمت رفع توطئه های امنیتی و وحشیانه از جانب خاورمیانه ای ها هستند.

### یکه تازی هالیوود

فیلم «جنگ جهانی زد» ساخته ی «مارک فورستر»، محصول سال ۲۰۱۳، یکی از ده ها فیلمی است که بحران انسان معاصر را در قالبی تخیلی به تصویر می کشد. بنا به سنت هالیوودی، عامل تهدید باز هم در خاورمیانه

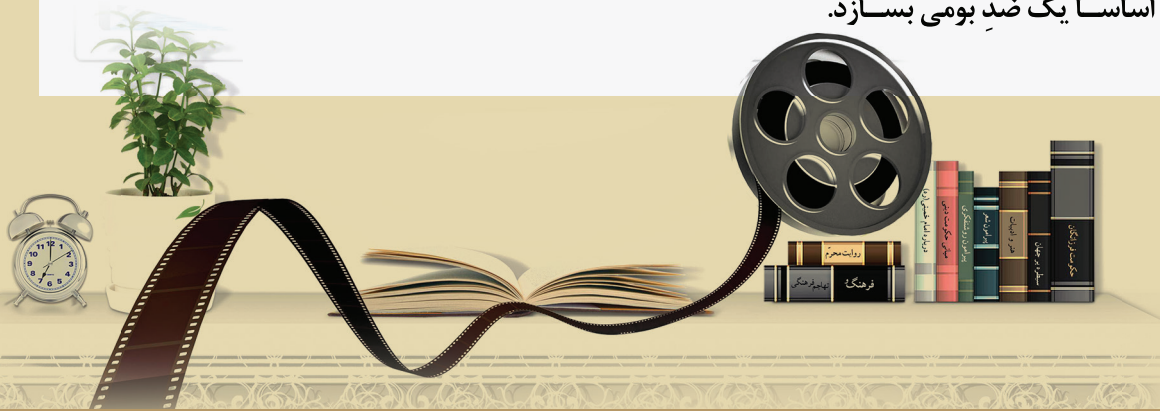
تصویر پر از رنگ و شور و هیجانی که در فیلم ها از شهرهای بزرگ امریکا و زندگی های مرفه و زیبایی شهروندان با تکنولوژی های پیشرفته و گران قیمت به نمایش در می آید، آمریکا را برای جهانیان به آرزویی دور و همیشگی بدل کرده است. و به نقطه ی آمال کسانی تبدیل شده است که معتقدند تنها با رسیدن به چنین الگویی می توان خوشبخت باش، در چنین تفکری هویت ملی و دینی قاعدتا جایی نخواهد داشت.

نکته ی مهم اینجاست که این تلقی، خاص عامه ی مردم نیست! بلکه غالباً آنچه در دانشگاه ها از برخی اساتید می شنویم یا در تریبون های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و حتی سینمای داخلی مشاهده می کنیم، بر این باور سطحی صحنه می گذارد که آمریکا توانمندترین و هوشمندانه ترین مسیرها را برای تحقق امنیت و آزادی و عدالت و رفاه می پیماید. برای تحقق یک تحلیل دقیق و منطقی در باب این معضل، قطعاً نمی توانیم از روی دیگر این سکه چشم ببوشیم. مساله ی تحسین آمریکا که گاهی تا حدی پیش می رود که آب را از لب و دهان برخی جاری می سازد هرگز به کف زدن ها و الگوبرداری های صرف ختم نمی شود. بلکه روی دیگر این سکه پذیرش حقارت و ناکارآمدی و عقب ماندگی و صغارت خودمان است.

تقریباً تمام آثاری که در هالیوود برای نوجوانان و جوانان ساخته می شود، و اصطلاحاً به آنها «تین ایجری» گفته می شود، از قبیل فیلم های کمپانی «دیزنی» و یا مجموعه فیلم های «امریکن پای» در خدمت به تصویر کشیدن زندگی شاد و آزاد و لاقیدانه ی جوان غربی است. یک نوع زندگی، بدون دغدغه ی پول و تحصیل و ازدواج و حتی سیاست و مسائل دیگر، که به شدت فریبنده و سرخوشانه است. این تصویری است که امریکا تلاش می کند با تحریک غریز و با تفکری مادی انگار و سکولار، از خودش در اذهان ملت های معتقد و مستقل و خصوصاً شرقی به جای بگذارد. تبلیغات دهان پرکن رسانه ها و فیلم های غربی زمانی کامل می شود که تعدا کشورهای مسلمان را نقطه مقابل تمدن و آزادی و دموکراسی و پیشرفت به تصویر می کشند.

اینهمه تلاش برای شبیه شدن به انسان آمریکایی، غلتیدن در دام م و

لبه ی تیز خنجر هالیوود وقتی به تحقیر و القای بیچارگی و ناتوانی مسلمانان می پردازد، خود ایرانی ها و مسلمانان را هم زخمی می کند. و قابلیت این را دارد که در صورت خوش بینی و خوش خیالی ما از هر فرد مسلمان در ناخود آگاهش یک ضد مسلمان، و از هر فرد ایرانی یک ضد ایرانی و اساساً یک ضد بومی بسازد.





است و علی رغم تلاش همگانی برای نجات از ویروسی که انسان‌ها را تبدیل به زامبی می‌کند، تنها عامل نجات، هوش، درایت و فداکاری یک مامور سابق تجسس سازمان ملل، یعنی «گری لین» با بازی «براد پیت» است.

صرف نظر از نشانه‌های اسلام ستیزی که در فیلم و خصوصا رمان آن مشهود است، آنچه در اینجا مورد استفاده‌ی ماست، تاکید این قبیل آثار هالیوودی بر منجی گری آمریکایی-صهیونیستی است. دروغی که سعی دارد مردم جهان و حتی مسلمانان را متقاعد کند که به آمریکا و در حقیقت تفکر آمریکایی پناه بیاورند. مضمون فیلم‌های مشهوری چون: «جنگ ستاره‌ها»، «روز استقلال»، «سرعت»، «طوفان» و «۲۰۱۲» نیز بر توانایی و عملکرد موفقیت آمیز آمریکا برای نجات جهان تاکید می‌کند.

در فیلم «پلیس آهنی» که در سال ۲۰۱۴ به کارگردانی «ژوزه پادیلا» ساخته شد. آمریکا و غرب مستقیما منجی ایرانیان معرفی می‌شوند. به روایت فیلم پس از اینکه سال‌هاست آمریکاییان برای نجات و بهبود وضعیت مردم در ایران هزینه‌های سنگینی پرداخته اند، اینک با ظهور نسل جدیدی از ربات‌های انسان نما که جایگزین هوشمندی برای سربازان آمریکایی هستند، اجرای عملیات‌های دفاعی و تهاجمی آمریکا در کشورهای شرقی و خصوصا مسلمان تسهیل شده است.

گذشته از رویاپردازی طنز هالیوودی‌ها درباره تسخیر ایران، آن هم با عنوان آزادسازی ایران از دست احتمالا تندروها و دیکتاتورهای داخلی! دلیل مهمی که باعث می‌شود به این فیلم ضعیف و به شدت سیاست زده و غیرهنری توجه نشان دهیم، پیام واضح فیلم است.

این فیلم به خوبی نشان می‌دهد که آمریکا به چه نوع ایرانی تمایل دارد؟! به عبارتی کدام تصویر از ایران است که آمریکا علاقه مند است به جهان و حتی خود ایرانی‌ها معرفی کند؟!

تهران در فیلم «پلیس آهنی» شهری است فرسوده، با خانه‌هایی قدیمی و مخروبه، دور از رنگ و زندگی و هرگونه تکنولوژی، و مردمانی که حتی در لباس پوشیدن هیچ تفاوتی نسبت به دهه‌های ۵۰ و ۶۰ ایران نکرده اند. این در حالیست که آمریکا در اوج تکنولوژی و هوش و رفاه و امنیت به سر می‌برد. و بر خود لازم می‌داند تا برای نجات سایر ملت‌ها، از جمله ایران، از چنگ تاجر و استبداد کاری بکند.

فیلم اصرار دارد که مواجهه‌ی ارتش آمریکا را با ملت ایران به نمایش بگذارد، نه دولت! این زمانی ست که حکومت ایران شکست خورده و ارتش آمریکا در حال برقراری امنیت و حفظ ثبات خود در ایران است. در فیلم، ایرانی‌ها یا عقده‌ای، آماده‌ی حمله و خونریزی و بی منطق هستند و یا مظلوم و تسلیم آمریکا!

روشن است که وضعیت ایران در فیلم «پلیس آهنی»، وضعیتی است که آمریکایی‌ها در آرزویش به سر می‌برند، و برای تحقق‌اش تلاش می‌کنند. ایرانی که از قافله‌ی علم و تمدن و تکنولوژی و اقتصاد جا مانده و برای بقا نیازمند ابرقدرت‌های جهانی است.

سخنان مزورانه‌ی رئیس جمهور آمریکا، در پیام تبریک سال نو ۱۳۹۴، سند و مویدی روشن برای تحلیل فوق است. او با ما در حالیکه خود را دلسوز و مدافع حقوق ایرانیان معرفی می‌کرد گفت: «مردم ایران به طور روزافزونی از آزادی اولیه‌ی دسترسی به اطلاعاتی که می‌خواهند و فناوری‌هایی که باید مردم را توانمند سازند محروم اند. دولت ایران مردم را با مسدود کردن امواج ماهواره‌ای، سانسور اینترنت، نظارت شدید کامپیوترها و موبایل‌ها محدود کرده و مانع جریان آزاد اطلاعات و اندیشه‌ها

به درون کشور می‌شود.»

و نکته‌ی غافلگیرکننده اینکه او با ما ضمن تهدید مسئولان نظام، به ملت ایران بشارت می‌دهد که ما برای شما آزادی، حق اندیشیدن، گفتگو و فرصت‌های بزرگتری برای کامیابی به ارمغان می‌آوریم.

در همین راستا می‌دانیم که سیاست گذاری‌های دولت آمریکا همواره در جهت مستعمره و وابسته کردن ملت‌های شرقی است. هر نوع توسعه و پیشرفتی در جهان شرق تنها زیر سایه‌ی سنگین و مستبدانه‌ی غرب امکان پذیر است. لذا هر جا نمودی از پیشرفت مشاهده می‌شود، در چین، کره جنوبی، ژاپن و نیز خاورمیانه، سرمایه گذاری آمریکایی و نیروهای اطلاعاتی-سیاسی آمریکایی و صهیونیستی حضوری جدی دارند. و اگر با مقابله و ایستادگی مواجه شوند، دست به کار تبلیغ و حقه و جوسازی می‌شوند.

مردم مسلمان و اصولا شرقی‌ها غالبا در آثار متعدد هالیوودی کم هوش، ناتوان، دارای روابط اجتماعی ضعیف، پرخاشجو، غیرمتمدن و جنگ طلب هستند. حتی پیشرفت‌های علمی غیرقابل انکار ایرانی‌ها نیز در جهت پشتیبانی از تروریسم تفسیر می‌شود. لذا دخالت و نفوذ خود را در امور سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علمی و... در کشورهای مسلمان را توجیه می‌کنند. ملت ایران نیز همواره یا مورد خشم آمریکایی‌هاست و یا مورد ترحم!

علی رغم عزت نفس و طبع بلند ایرانی‌ها که ریشه در تمدن کهن و دین غنی و الهی‌اش دارد، روند نفوذ و تبلیغات به حدی سریع و گسترده است، که هنوز عده‌ای از خشم آمریکا و قدرت پوشالی‌شان، هراسناک می‌شوند و لحن‌شان در مقابل استکبار نرم می‌شود و ترحم آنها را نیز از سر دوستی و رفاقت می‌دانند. در پایان باید گفت مسلمانان اولین ضربه‌ی مهلک این فضای مسموم رسانه‌ای متوجه اراده و عزم ملی خواهند شد. بی دلیل نیست که توهم «ما نمی‌توانیم» و اقبال برخی هموطنان از تولیدات غربی، و حرص و طمع برخی برای شبیه سازی با آمریکایی‌ها، تبدیل به یک معضل فرهنگی، سیاسی، ارزشی و اقتصادی شده است.

خطر به زعم «مقام معظم رهبری» جدی است. اعلام سال «تولید ملی»، بیانات ایشان در خصوص ناتوی فرهنگی، سال «دولت و ملت، همدلی و همزبانی» و تذکرات و توصیه‌های بیشمار ایشان در خصوص وضع اقتصادی و فرهنگی و پیشرفت‌های علمی و خصوصا نظامی و هسته‌ای به اضافه‌ی حساسیت و هوشمندی ایشان در روابط و سیاست خارجی، نشان دهنده‌ی لزوم و اهمیت حرکتی بزرگ و دسته جمعی برای تحقق ایرانی مستقل و آشفتن خواب آمریکایی‌هاست!

در حالیکه هنوز در گوشه و کنار برخی می‌گویند: انرژی هسته‌ای نیاز ما نیست! و تعامل خاضعانه‌ی جهانی را موثرتر می‌دانند و قائل به سیاست عقب نشینی از آرمان‌های انقلاب و نظام هستند؛ باید با رهایی از چنبره‌ی رسانه‌های مهاجم، به تبیین راه و حل مسائل بپردازیم، و فضا را برای گفتگوهای منطقی و مستدل در حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و رسانه‌های داخلی آماده کنیم.

و آنچنان که رهبری فرمودند، نکته مهم این است که ما بتوانیم طرح کلی دشمن را در مورد خودمان بدانیم، این بخشی از توان دفاعی ماست (مقام معظم رهبری، ۲۲/۲/۱۳۸۲). بنابراین چه چیزی مهم تر از اینکه ملت‌های مسلمان و خصوصا ایران، بدانند که هدف اصلی آمریکا و اسرائیل، به گواه مستندات رسانه‌ای خودشان، اراده و عزم ملی ایرانی‌ها و نابودی هویت مستقل و ایمانی آنهاست.